

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دوم: وجود رادع برای سیره عقلا

اشکال دومی که مرحوم آخوند بر این تمسک به بناء عقلا دارند این است که می‌فرمایند سلّمنا که ما یک بناء تعبدی از عقلا داریم، اگر ما این را بپذیریم (که در اشکال اول در بحث گذشته ملاحظه فرمودید که مرحوم آخوند وجود بناء تعبدی از عقلا بر عمل طبق حالت سابقه را نپذیرفت)، بناء عقلا نیاز دارد به اینکه شارع ردعی نکرده باشد و در ما نحن فیه رادع وجود دارد و رادع را سه چیز ذکر کردند.

1) آیات ناهیه از عمل به غیر علم «**و لا تقف ما لیس لک به علم**»، عموم این آیات یا اطلاق این آیات رادع از عمل بر طبق این بناء عقلاست، یعنی اگر عقلا هم چنین بنایی دارند که طبق یقین سابق عمل می‌کنند این عمل‌شان عمل به غیر علم است، چون فرض ما این است که شک وجود دارد با فرض شک اگر بنا را بگذارند بر حالت سابقه یکی از مصادیق عمل به غیر علم می‌شود و این آیات رادع است.

2 و 3) ادله‌ی برائت، ما ادله‌ای داریم که در هنگام شبهه آیا یک امری واجب است یا واجب نیست؟ اگر یک چیزی قبلاً یقین به وجوبش داشتیم، الآن شک داریم، به محض این که شک در وجوب حاصل می‌شود محل برای جریان ادله‌ی برائت است و ادله‌ی برائت اینجا را می‌گیرد یا آن موردی که مناسب با احتیاط است، اطلاق ادله‌ی احتیاط شاملش می‌شود. پس رادع دوم و رادع سوم اطلاق ادله‌ی برائت و ادله‌ی احتیاط است، لذا مرحوم آخوند می‌فرماید بر فرضی که چنین بناء عقلایی هم داشته باشیم ما رادع داریم و در نتیجه این حجّیت ندارد.

سؤال: آیا آیات ناهیه از عمل به غیر علم، می‌توانند رادع از سیره عقلائیه باشند؟

در سه مبحث از علم اصول این بحث به صورت مفصل مطرح شده:

یکی در بحث حجّیت ظواهر، آنجا هم یکی از ادله‌ای که برای حجّیت ظواهر اقامه می‌شود سیره‌ی عقلائیه است، سیره‌ی عقلائیه بر عمل بر طبق ظواهر است.

مورد دوم در بحث خبر واحد است که باز در آنجا خودتان ملاحظه فرمودید مهم‌ترین دلیلی که برای حجّیت خبر واحد اقامه می‌شود همین سیره‌ی عقلا و بناء عقلاست.

مورد سوم هم در همین استصحاب است.

در هر سه مورد این اشکال مطرح است که آیا آیات ناهیه‌ی از عمل به غیر علم رادعیّت نسبت به این سیره دارد یا نه؟ ما هم قبلاً مفصل بحث کردیم و انظار را گفتیم، اصولیین در اینجا چند نظریه دارند:

1) یکی اینکه این آیات شریفه رادع است از سیره عقلائیه، البته آن وقت اینجا مرحوم آخوند در بحث حجّیت خبر واحد رادعیّت را نپذیرفته اما در استصحاب رادعیّت آیات از سیره عقلائیه را پذیرفته که یکی از اشکالاتی که مرحوم نائینی دارند این است که به مرحوم آخوند می‌گویند چه فرقی دارد بین ما نحن فیه و بین مسئله‌ی خبر واحد و اگر سیره عقلائیه در ما نحن فیه اقوی نباشد لااقل اینها با هم مساوی‌اند. شما چرا رادعیّت آیات از سیره عقلائیه را در بحث خبر واحد قبول نکردید اما رادعیّت آیات در استصحاب را قبول می‌کنید؟!

2) یک نظریه این است که سیره عقلائیه بر این آیات شریفه ورود دارد یا تخصصاً خارج است یعنی از این آیات خروج موضوعی و تخصصی دارد.

3) نظریه سوم این است که سیره عقلائیه بر آیات حکومت دارد. مرحوم نائینی در همان بحث خبر واحد این احتمال را مطرح می‌کند که سیره عقلائیه بر آیات شریفه حکومت دارد، اول به عنوان احتمال بیان می‌کنند، بعد این نظریه را می‌پذیرند، مرحوم آقای خوئی قدس سره هم از ایشان تبعیت کردند.

مرحوم آقای خوئی می‌گویند وقتی سیره بر آیات حکومت داشت آیات محکوم می‌شود، یک قاعده‌ای می‌گذارند که «المحکوم لا یصلح لأن یکون رادعاً للحاکم»، محکوم دیگر نمی‌تواند رادع حاکم باشد. برخی هم نظرات دیگری در مسئله دارند، عمده همین نظریاتی است که ذکر کردیم.

مرحوم آخوند در بحث خبر واحد در متن کفایه سه بیان دارند بر اینکه آیات شریفه نمی‌تواند رادع از سیره باشد و در همان جا دو بیان در حاشیه (حاشیه‌ای که از خودشان است دارند) که مجموعاً در آنجا پنج بیان ذکر کردند بر اینکه آیات ناهیه از عمل به غیر علم نمی‌تواند رادع از سیره عقلائیه باشد. این یک مقدار این فرمایش مرحوم نائینی را قوی‌تر می‌کند که شما آنجا پنج بیان ذکر کردید بر اینکه آیه نمی‌تواند رادع باشد، چطور شد که به استصحاب رسیدید، به راحتی می‌فرمائید بر فرضی که ما چنین بنایی از عقلا داشته باشیم آیات ناهیه از عمل به غیر علم رادعیّت دارد.

حالا به آن سه بیانی که در متن کفایه است اشاره کنیم:

بیان اول:

مرحوم آخوند فرمودند این آیات مربوط به اصول دین است و ربطی به ما نحن فیه ندارد که از سیره عقلائیه می‌خواهیم بر حجّیت خبر واحد در احکام و فروع استفاده کنیم.

یکی از حرف‌هایی که خیلی‌ها می‌زنند و آخوند هم اینجا فرموده این است که بگوئیم آیات شریفه مربوط به اصول دین است، که با دو اشکال مواجه است:

اشکال اول:

این است که با سیاق این آیات سازگاری ندارد، وقتی ما قبل و بعد این آیات را ببینیم عمدتاً مربوط به فروع است، مخصوصاً وقتی

می‌فرماید «[إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ](#)»، این سمع و بصر عمدتاً احکامی که در آن مطرح است مربوط به فروع است و مربوط به احکام است.

اشکال دوم:

این که چه کسی گفته ما می‌خواهیم از سیره عقلائیه بر حجّیت خبر واحد فقط در فروع استدلال کنیم؟ ما وقتی وارد بحث حجّیت خبر واحد می‌شویم می‌خواهیم اثبات کنیم خبر الواحد حجّةً مطلقاً، حتی در اصول اعتقادی. در اصول اعتقادی یک مواردی هست که ما نیاز به یقین داریم، آنها را نمی‌گوئیم ولی حالا اگر یک روایتی آمد جزئیات معاد را برای ما بیان کرد، جزئیات حشر را برای ما بیان کرد، چه اشکالی دارد که به این روایت عمل کنیم؟ و این ادله‌ی حجّیت این روایات را می‌گیرد.

در بحث تفسیر قرآن که این را من مکرر عرض کردم، در تفسیر قرآن این همه روایات در ذیل آیات غیر از احکام داریم، مثلاً روایتی آمده که این کلمه در این آیه به این معناست و ربطی به احکام فقهی ندارد، آیات ادله‌ی حجّیت خبر واحد این روایت را نمی‌گیرد؟ مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه که حقّ بزرگی بر همه ما و حوزه‌ها دارد که اصلاً نمی‌توانیم دایره‌ی حق ایشان را درست بفهمیم چه رسد به اینکه بخواهیم حق ایشان را ادا کنیم، تفسیری که ایشان نوشته واقعاً با تفسیر مجمع البیان و تفاسیر دیگر خیلی فاصله دارد، از نظر عمق و از نظر مطالب جدید و عمیقی که ایشان از قرآن استفاده کرده که در تفاسیر دیگر نیست، اما یکی از جاهایی که انسان می‌بیند یک مقداری خلأ وجود دارد همین است، مبنای ایشان این است که خبر واحد در روایات تفسیری حجّیت ندارد و ادله‌ی حجّیت خبر واحد فقط شامل خبر واحد در احکام می‌شود. ما در بحث خبر واحد بیان کردیم که این مطلب صحیح نیست، شما هر چه به عنوان دلیل برای حجّیت خبر واحد می‌آورید حتّی سیره عقلائیه، هیچ یک از اینها اختصاص به احکام و آیات الاحکام و روایات مربوط به احکام ندارد! ما می‌خواهیم اثبات کنیم خبر الواحد حجّة.

بنابراین اشکال دوم این است که اگر ما فقط می‌خواستیم خبر واحد را در احکام و فروع مطرح کنیم این جواب که این آیات ناهیه مربوط به اصول است فایده داشت، در حالی که ما می‌گوئیم خبر واحد مربوط به اصول هم هست.

پس این فرمایش اول آخوند که این آیات مربوط به اصول دین است این حرف درستی نیست.

مرحوم نائینی را اینجا به آخوند می‌گوید شما چرا در بحث خبر واحد آیات را رادع ندانستی ولی اینجا رادع می‌دانی؟

بیان دوم:

مرحوم آخوند می‌گوید در آیاتی مثل «[لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ](#)» یا «[إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا](#)» مراد ظن غیر معتبر است به دلیل این که انصراف دارد. یعنی در نتیجه این آیات، ظن غیر معتبر را دلالت دارد.

بیان سوم:

که خیلی بحث مهمی دارد، مرحوم آخوند آنجا فرموده اگر آیات بخواهد از سیره عقلائیه رادع باشد دور لازم می‌آید.

نسبت به این مطلب سوم می‌گوئیم جناب آخوند دور فقط اختصاص به آنجا ندارد، در اینجا هم می‌آید، در اینجا هم آیات اگر بخواهد رادع از استصحاب باشد، از سیره عقلائیه بر استصحاب دور لازم می‌آید، بیان دور چیست؟ بیان دور این است که آیات اگر بخواهد رادع باشد باید بر عمومش باقی باشد، یعنی سیره عقلائیه که می‌گوید خبر الواحد ظنّی حجّة، مخصص این آیه نباشد و الا اگر کسی بگوید این سیره عقلائیه مخصص این آیه است دیگر آیه رادع نیست. پس اگر بخواهد آیات رادع باشد متوقف است بر اینکه بر عمومش باقی باشد و تخصیص نخورده باشد. رادعیّت آیات متوقف است بر اینکه سیره او را تخصیص نزده

باشد، از آن طرف اگر بخواهیم این سیره را بپذیریم که می‌گوید خبر واحد ظنّی حجت است نتیجه‌اش این است که سیره مخصص آیه باشد یعنی حجّیت سیره متوقف است بر اینکه آیه رادع نباشد، اگر آیه رادع از این باشد این دیگر نمی‌تواند مخصص واقع شود.

پس یک طرف سیره است و طرف دیگر آیات است، می‌گوئیم حجّیت این سیره متوقف است بر اینکه این آیات رادع نباشد اگر این رادع از سیره باشد این سیره دیگر بی فایده است. از آن طرف اگر آیات بخواهد رادع باشد باید این سیره مخصصش نباشد و بر عمومش باقی مانده باشد «و هذا دور» بین آیات و سیره از نظر رادعیّت و حجّیت دور لازم می‌آید (اگر آیات بخواهد رادع باشد باید بر عمومش باقی باشد، بر عموم باقی باشد یعنی سیره او را تخصیص نزنند. اگر سیره بخواهد حجّیت داشته باشد باید مخصص باشد. پس آیات متوقف است بر عدم مخصصیّت، سیره متوقف است بر مخصصیّت، پس دور حاصل شد).

در بحث خبر واحد مفصلاً این دور را بیان کردیم، حالا خواستیم فقط اشاره کنیم، این بحث را هم در متن کفایه در بحث خبر واحد ببینید تقریباً خیلی‌ها دور را قبول کردند، آنچه اجمالاً یادم هست فقط مرحوم محقق اصفهانی این دور را قبول نکرده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين